

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق

۰۲ نومبر ۲۰۲۲



محمد محق

افغانستان و ضرورت به لایروبی فرهنگی

فروید، دانشمند معروف عرصه روانشناسی، معتقد است که تأثیر فرهنگ بر شخصیت انسان ژرفتر و استوارتر از تأثیر پدر و مادر است. جامعه‌شناسان نیز تأکید دارند که، خلاف دیگر موجودات زنده، عوامل ژنتیک نقش بسیار اندک، اما فرهنگ نقش بسیار بلندی در شکل دادن به شخصیت آدمی دارد. فرهنگ که از انباشت بینش‌ها، دانش‌ها، ارزش‌ها، مهارت‌ها و تجربه‌های گوناگون انسان‌ها، به وجود می‌آید زیست‌جهان غیر مادی انسان‌ها را می‌سازد که از رمزگذاری دستگاه مفهومی ذهن آدمی شروع تا بسیاری از رفتارها، انتخاب‌ها، و موضع‌گیری‌هایش در زندگی فردی و اجتماعی را زیر فرمان خود دارد. از این رو، بسیاری از تحولات مثبت و منفی در زندگی آدمیان، به فرهنگ پیوند دارد، بدون این‌که نقش عوامل دیگر نفی شود، و فهم چرایی و چگونگی سرنوشت ملت‌ها، بدون فهم فرهنگی که به آن تعلق داشته‌اند همیشه ناقص خواهد بود.

فرهنگ پدیده‌ای تاریخ‌مند است که به دست انسان‌ها ساخته شده و یا متناسب با شرایط زمانی و زمینی شان شکل می‌پذیرد. فرهنگ از این منظر امری قدسی و ماورائی نیست و سرشتی جاودانی و لایزال ندارد. با توجه به این اصل بوده است که از هزاران سال به این سو فرهنگ جوامع انسانی بدون وقفه تغییر کرده است، هرچند که این تغییر کند و دیرپا بوده و در نگاه نخست به چشم نیاید. تاریخ‌مندی فرهنگ باعث می‌شود که اجزاء و پاره‌هایی از آن با گذر زمان اهمیت خود را از دست بدهد و تأثیری وارونه بر زندگی داشته باشد، و از این رو نیاز به کنار گذاشتن، و جایگزین کردن آن با پاره‌های نو به میان می‌آید، و باید متحول شود. آنچه فرهنگ را دستخوش تحول می‌کند کشف دانش‌های نو، ساختن ابزارهای نو، پدید آمدن مناسبت‌های نو، ظهور شخصیت‌های نو، شکل‌گیری حکومت‌ها و قدرت‌های نو، حتی پدید آمدن وضعیت زیست‌محیطی نو، و ده‌ها عامل ریز و درشت دیگر است. همان‌طور که انسان‌ها در بستر فرهنگ ساخته می‌شوند، فرهنگ نیز به نوبه خود به دست انسان‌ها ساخته شده و پیوسته در معرض تغییر و تحول قرار می‌گیرد و این یک رابطه دیالکتیکی است.

اگر تحولات افغانستان را بررسی کنیم، بخشی از آن‌ها ریشه در عوامل فرهنگی دارد. جایگاه قانون، بها دادن به دانش، به رسمیت شناختن کثرت و تنوع، نحوه حل منازعات، به علاوه سختکوشی، خلاقیت، پشت کار، و نوآوری، از شاخص‌هایی است که فرهنگ‌های سالم و فرهنگ‌های بیمار را از هم جدا می‌سازد. این‌که نخبگان سیاسی افغانستان نمی‌توانند بر سر منافع ملی به توافق برسند، این‌که رهبران روحیه حسابدهی به مردم را ندارند، این‌که چهره‌های فاسد یا مشهور به فساد در میان بخشی از مردم پایگاه اجتماعی دارند، این‌که کوبیدن بر طبل قوم‌گرایی و تبارپرستی برای یک عده قدرت سیاسی می‌آورد، این‌که گدائی‌گری حتی در سطح مسوولان کشور از قباحت افتاده است، این‌که ملا به یکی از عناصر تعیین کننده تبدیل شده است، این‌که با پدیده‌ای به نام طالبان مواجه هستیم، این‌که داعش و حزب تحریر و ده‌ها گروه یا چهره افراطی امکان سربازگیری دارند، یک عامل آن فرهنگی است، بدون این‌که عوامل ژئوپلیتیک و ژئواکانومیک را نادیده بگیریم.

افغانستان از کشورهایی است که فرهنگش را دهه‌های طولانی جنگ و بی‌سرانجامی با آلاینده‌های گوناگونی در هم آمیخته و امروزه به یک لایروبی اساسی نیازمند کرده است. بدون تغییرات فرهنگی، نمی‌توان به صرف تحولات سیاسی یا حتی نظامی دل خوش کرد. کار را باید از فرهنگ آغاز کنیم، از فرهنگ سیاسی تا فرهنگ اجتماعی، فرهنگ دینی، فرهنگ اقتصادی و فرهنگ اداری و تشکیلاتی.